

# دکتر تیم گامبیس ، غلاطیان، جلسه ۶

## غلاطیان ۴:۱-۵:۱

تیم گومبیس و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر تیم گامباس و آموزه‌های او در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه ششم در مورد غلاطیان ۴:۱-۵:۱ است.

به ششمین سخنرانی در مورد غلاطیان خوش آمدید. در این سخنرانی، ما قصد داریم غلاطیان ۴:۱ تا ۵:۱ را پوشش دهیم. ما از غلاطیان ۳ با انبوهی از استدلال‌های پیچیده و تا حدودی پیچیده که پولس مطرح می‌کند، بیرون می‌آییم. اما به یاد داشته باشید، پولس تمام آموخته‌های خود، تمام تحصیلات خود، و این واقعیت را که ذهن و قلب او از کتاب مقدس اشباع شده است، به کار می‌گیرد. او تمام این استدلال‌ها را برای مقابله با مخالفان یهودی-مسیحی خود که در غلاطیه هستند، مرتب می‌کند.

و حالا او می‌خواهد برگردد و در فصل چهارم، چند نصیحت به غیریهودیان غلاطیه بکند. اولین نصیحت در فصل چهارم، از اول تا یازدهم، آمده است، جایی که پولس مخاطبانش را، مخاطبانش را، نصیحت می‌کند که به بردگی برنگردند. به بردگی برنگردید.

و اینجاست که واقعاً مفید است که زمینه آخرالزمانی غلاطیان، یا بهتر است بگوییم الهیات آخرالزمانی پولس را در نظر داشته باشیم. به عبارت دیگر، پولس از نظر الهیاتی روی بوم نقاشی‌ای کار می‌کند که در سراسر کیهان امتداد دارد. او در قالب اعصار، عصر قدیم و عصر جدید می‌اندیشد.

او در مورد این نیروهای کیهانی که در حال کار هستند، یعنی قدرت کیهانی گناه و مرگ و جسم که جهان خدا را آلوده کرده‌اند، فکر می‌کند. غلاطیان یک اثر ادبی آخرالزمانی نیست. شامل قضاوت‌های جسورانه و سوارکاران و از این قبیل چیزها نمی‌شود، اما به نوعی در یک مرحله آخرالزمانی است زیرا شامل فعالیت روی زمین و فعالیت در آسمان‌ها می‌شود.

فعالیت در قلمرو فیزیکی با نحوه آرایش بدن توسط مردم. آیا آنها نیاز دارند بدن خود را مانند بدن یهودیان آرایش کنند؟ خب، یک قلمرو فیزیکی وجود دارد. سپس قلمرو معنوی وجود دارد.

گناه و جسم و مرگ و دشمنان کیهانی در اینجا مد نظر هستند. و البته، واقعیت‌های کیهانی وجود دارند که پولس درباره آنها صحبت می‌کند و همه چیز را تغییر داده‌اند، زیرا خدا و مسیح واقعیت را در مرگ و رستاخیز عیسی تغییر داده‌اند و در زمینه روح، بازی را در قلمرو معنوی کاملاً تغییر داده‌اند و این در قلمرو فیزیکی تجسم یافته است. بنابراین، در نهایت، پولس می‌خواهد مخاطبانش بدانند که غیریهودیان فکر نمی‌کنند که شما باید به یهودیت روی آورید.

شما می‌توانید با ایمان یا وفاداری به خدا، بدون نیاز به تغییر قومیت، در مسیح نجات یابید. آن واقعیت در قلمرو فیزیکی، تجسم فیزیکی انواع واقعیت‌های مختلفی است که در قلمرو معنوی رخ داده‌اند. بنابراین، فقط برای اینکه بگوییم، وقتی در مورد دامنه آخرالزمانی الهیات پولس صحبت می‌کنیم، در مورد چگونگی اجرای این نمایش در صحنه زمینی و همچنین در قلمرو معنوی صحبت می‌کنم.

خب، استدلال پولس در غلاطیان ۴، ۱ تا ۱۱، به برخی عناصر آخرالزمانی بستگی دارد و این عناصر در آیه ۳ از فصل ۴ یافت می‌شوند، جایی که او می‌گوید ما نیز در کودکی در بندگی چیزهای ابتدایی دنیا بودیم. عبارت چیزهای ابتدایی دنیا اصطلاح یونانی استوئیخیا است که از دیدگاه یهودی به معنای چیزی بسیار استراتژیک

است. این اصطلاح در آیه ۹ نیز استفاده شده است. چگونه است که دوباره به چیزهای ابتدایی ضعیف و بی‌ارزشی که می‌خواهید دوباره به آنها برده شوید، برمی‌گردید؟ همچنین، ببخشید، عبارت دیگری نیز در آیه ۸ استفاده شده است. با این حال، در آن زمان، وقتی خدا را نمی‌شناختید، برده کسانی بودید که ذاتاً خدا نیستند.

بنابراین، این موجودات روحانی وجود دارند که، به اصطلاح استوئیکیا یا به گفته پولس، خدایان نیستند؛ اینها در واقع موجودات روحانی هستند که نقش استراتژیکی در الهیات آخرالزمانی پولس ایفا می‌کنند. بر اساس مفهوم عهد عتیق از چیزها، اینها فرشتگان یا خدایان ملت‌ها هستند که در متون یهودی گاهی اوقات در مورد فرشتگان ملت‌ها صحبت می‌شود. در کتاب ایوب، از اینها به عنوان پسران خدا یاد می‌شود.

آنها در دانیال، دانیال ۱۰ ظاهر می‌شوند. شاهزاده پارس و شاهزاده یونان در آنجا ظاهر می‌شوند. دیدگاه الهیاتی پولس از امور، یا بهتر است بگویم دیدگاه عهد عتیق از امور، انتظارات عهد عتیق و انتظارات یهودی را به خاطر بسپارید. در این دوره، عصر شر فعلی وجود داشت و این عصری بود که توسط همه این شخصیت‌های حاکم فرشته مقرب یا این خدایان ملت‌ها، این موجودات معنوی که بر جهان خدا در سطح کلان نظارت داشتند، نظارت می‌شد.

به شیاطین یا ارواحی که اغلب در صفحات انجیل‌ها دیده می‌شوند، فکر نکنید. این‌ها موجودات معنوی با قدرت بسیار زیادی هستند که در سطح کلان کار می‌کنند و بر زندگی ملت‌ها نظارت دارند. آن‌ها بر ماهیت فرهنگ نظارت دارند.

آنها بر الگوهای فرهنگی و مفروضات فرهنگی نظارت دارند. در تثنیه ۳۲، متن در تثنیه ۳۲ و ۸ می‌گوید که خداوند تعدادی از این چهره‌ها را مطابق با تعداد ملت‌هایی که وجود داشتند، تعیین کرد.

بنابراین، بر هر یک از این ملت‌ها، خداوند یکی از این شخصیت‌ها، یکی از این خدایان ملت‌ها یا فرشته‌ای از ملت‌ها را منصوب کرد تا به نوعی زندگی آن ملت را سازماندهی و نظارت کند. اما بر اساس مفهوم عهد عتیق، خود خداوند کسی بود که بر زندگی اسرائیل نظارت داشت. به نظر می‌رسد که طبق طرح خداوند حتی جدا از سقوط، این خداوند بود که اغلب از طریق واسطه‌ها عمل می‌کند و از طریق بشریت بر حکومت خود بر زمین نظارت دارد.

به نظر می‌رسد که او همچنین از طریق این فرشتگان مقرب، این پسران خدا، یا این خدایان ملت‌ها، بر عناصر بزرگ‌تری از خلقت خود نظارت داشته است. و این به نوعی از روی نقشه بوده است، او قصد انجام این کار را داشته است. خوب، طبق سنت یهود، اگر نگوییم بسیاری از یا اکثر این فرشتگان مقرب، این خدایان ملت‌ها، یا در برخی متون یهودی به نام استوئیکیا، که پولس در اینجا دو بار از آنها نام می‌برد، این شخصیت‌ها شورش کرده‌اند و اکنون علیه اهداف خدا عمل می‌کنند.

و اینها چهره‌هایی هستند که خلقت را در بندگی خود دارند. و وقتی یهودیان، و این در دانیال منعکس شده است، وقتی یهودیان به زندگی ملت‌های دیگر نگاه می‌کردند، و آن ملت‌ها را دارای زندگی ملی‌ای می‌دیدند که در بندت پرستی اسیر شده بود، چیزی که یهودیان فکر می‌کردند این بود که اینها ملت‌هایی هستند که توسط یکی از این چهره‌های فرشته مقرب یا توسط یکی از اینها، می‌دانید، خدای ملت، از خدای واحد حقیقی گمراه می‌شوند. و به آنها دروغ گفته می‌شود که این نوع کل وجود دارد، می‌دانید، یک بت وجود دارد که بر آن ملت نظارت دارد.

پشت آن دروغ، پشت آن بت، در واقع یکی از این شخصیت‌های الهی وجود دارد، این مخلوق خدای واحد حقیقی که برای حکومت بر زندگی آن ملت منصوب شده بود. بنابراین فقط برای اینکه بگویم وقتی پولس

در سطح کیهانی، وقتی پولس زندگی عصر شیطانی کنونی را تصور می‌کند، تصور می‌کند که به همین دلیل است که آن را عصر شیطانی کنونی می‌نامد، زیرا عصری است که توسط طیفی از این شخصیت‌ها که ایستاده‌اند و در برابر حکومت خدا صف‌آرایی کرده‌اند، نظارت می‌شود، بسیار خوب. و نحوه‌ی پیکربندی امور توسط پولس اینگونه است، و اینگونه است که او در اینجا در غلاطیان الهیات خود را بیان می‌کند، و این به نظر من یک نوع دیگر از تفکر درست در مورد یهودیت و شریعت موسی است.

در عصری مانند این، در یک بافت برده‌داری، خداوند شریعت موسی را فرستاد و ملت اسرائیل را در آن بافت آفرید. بنابراین، در یک وضعیت کیهانی برده‌داری، می‌دانید، خداوند شریعت را می‌دهد و اسرائیل را خلق می‌کند. بعدها، یهودیت به این شکل درآمد. و در دیدگاه الهیاتی پولس، همه اینها هدایایی از جانب خداوند هستند.

شریعت موسی هدیه‌ای از جانب خداست. قرار بود اسرائیل قومی متمایز، قوم محبوب خدا باشد، تا خدا بتواند با ملت‌ها ارتباط برقرار کند و آنها را به محبت خود وارد کند. این طرح خدا بود.

همه اینها چیزهای خوبی هستند. اما یکی از، اگر بتوانم اینطور بگویم، یکی از نبوغ‌های شر، یکی از نبوغ‌های عصر شر کنونی، این است که هر چیزی که به نوعی برای خیر در نظر گرفته شده است، به نوعی تحریف و تغییر شکل داده و دستکاری شده و به سمت یک پایان ظالمانه و مخرب سوق داده می‌شود. در دیدگاه الهیاتی پولس، به این معنا وجود دارد که تمایز مورد نظر خدا بین اسرائیل و سایر ملت‌ها، آن تمایز، و قرار بود تمایزی وجود داشته باشد، آن تمایز به مرزی تبدیل نشد که در آن اسرائیل با ملت‌ها ملاقات کند تا بفهمند چگونه می‌توانند با هم از نعمت خدا بهره‌مند شوند.

این تمایز به محلی تبدیل شد که در آن خصومت‌ها بین اسرائیل و ملت‌ها شکل گرفت. وقتی پولس پس از ظهور مرگ و رستاخیز مسیح به گذشته نگاه می‌کند، وقتی به این عصر شیطانی کنونی می‌نگرید، می‌بیند که آنچه یهودیت به آن تبدیل شده است، واقعیتی است که بیشتر توسط عصر شیطانی کنونی شکل گرفته تا نیات خدا. بنابراین، وقتی او چیزهایی مانند بازگشت و برده شدن در برابر استیچرا و کسانی که ذاتاً خدا نیستند را می‌گوید، به خودی خود یهودیت را بدنام نمی‌کند.

او اسرائیل را بدنام نمی‌کند. او قانون را بدنام نمی‌کند، اما به دورانی اشاره می‌کند که قانون موزاییکی و ایجاد اسرائیل نمی‌توانست آن را اصلاح کند. خداوند قانون را برای رستگاری ملت‌ها داد، اما آنچه اتفاق افتاد در سطح کیهانی بود. کیهان باید تغییر می‌کرد.

و شریعت موزاییکی برای تحقق آن داده نشده بود. خلقت جدید باید به وجود می‌آمد، و این عصر تنها می‌توانست به نوعی با مرگ و رستاخیز مسیح نابود و نابود شود. بنابراین، اگر فردگرایانه فکر کنیم، و اگر صرفاً از یک دیدگاه فردی به رستگاری فکر می‌کنیم، به یهودیت و انجیل یا شریعت و انجیل یا موزاییکی، می‌دانید، به مدیریت موزاییکی و انجیل مسیح فکر خواهیم کرد.

ما در مورد آنها به این صورت فکر خواهیم کرد که چگونه بر فرد تأثیر گذاشته‌اند، اما واقعاً، قبل از اینکه به سمت یک دیدگاه جمعی برویم، قبل از اینکه در مورد زندگی از دیدگاه فردی الهیات کنیم، باید از دیدگاه کیهانی فکر کنیم. بنابراین، اجازه دهید این را پاک کنم و شاید با تصویری کمی متفاوت که همان نوع واقعیت را نشان می‌دهد، کار کنم. من قبلاً در مورد این دو عصر، عصر شر کنونی، تلاقی اعصار، و صلیب به عنوان چیزی که خلقت جدید را به ارمغان آورد، صحبت کرده‌ام، که عرصه‌ای است که در آینده آخرالزمانی به پادشاهی خدا تبدیل خواهد شد، و اینکه چگونه ما در اینجا در این نوع تلاقی اعصار ساکن هستیم.

در الهیات پولس، او اساساً این دوران، این عصر شیطانی کنونی را تحت نظارت این شخصیت‌های حاکم کیهانی می‌بیند که در برابر اهداف خدا می‌ایستند و برای بردگی بشریت تلاش می‌کنند. اکنون، کل این دوران، به دلیل صلیب، کل این واقعیت کیهانی به سمت نابودی می‌رود و نابود خواهد شد. این چیزی است که پولس در ادامه می‌گوید.

اگر برای جسم بذر بکاری، هلاکت درو خواهی کرد. اگر برای روح بذر بکاری، حیات جاودان درو خواهی کرد، زیرا جامعه‌ای که در اینجا بر نگرش‌ها و رفتارهای خود سرمایه‌گذاری کند، جامعه‌ای خواهد بود که با نابودی این عصر، نابود خواهد شد. جامعه‌ای که در اینجا سرمایه‌گذاری کند و ثمرات روح را به بار آورد، پاداش آن را که حیات جاودان است، درو خواهد کرد.

با این حال، این دورانی است که نابودی تضمین شده است زیرا توسط این موجودات معنوی نظارت می‌شود. آنچه پولس اساساً در اینجا در آیات ۱ تا ۱۱ می‌گوید این است که در حالی که کلیسا باید به نوعی هویت و رفتارهای خود را که توسط این واقعیت شکل گرفته است، تحت فشار قرار دهد تا هویت یهودی را به خود بگیرد، این مسیحیان غیریهودی هستند که در واقع مسیر خود را معکوس کرده و به بردگی یک دوره یا موجودات معنوی که بر عصر شیطانی فعلی نظارت دارند، درآیند. حال، برای غیریهودیان، یعنی پولس نمی‌گوید که خود یهودیت یک پویایی برده‌ساز است.

او نمی‌گوید که خود شریعت موسی یک نیروی بردگی آور است، اما می‌گوید پیامی که خطاب به غیریهودیان است، مبنی بر اینکه غیریهودیان باید قومیت خود را تغییر دهند تا توسط خدای واحد حقیقی متبرک شوند، پیامی است که از این دوران می‌آید و پایبندی به آن پیام در واقع بازگشت به آن دوران است. این بسیار شبیه به این است که، می‌دانید، کسی که این روزها به عنوان یک مسیحی غربی-آمریکایی می‌گوید، اگر با یک پرتغالی ملاقات کنم، به شما می‌گویم که برای به ارث بردن و ساکن شدن در رستگاری که خدا در مسیح ارائه می‌دهد، باید مسیح را بپذیرید و گذرنامه آمریکایی بگیرید. شما باید قومیت خود را تغییر دهید و جشن گرفتن چهارم ژوئیه را آغاز کنید.

این باعث میشه هویت پرتغالی‌ات رو کنار بذاری، هویتت رو تغییر بدی، و همه این عادت‌های جدید رو یاد بگیری. مثلاً صبح زود بیدار بشی و روزی ده ساعت کار کنی و از این جور کارها و دیگه چرت زنی یا هر کار دیگه‌ای. همه عادت‌های فرهنگی باید کنار گذاشته بشن.

این یک پیام برده‌دارانه خواهد بود، زیرا خدا توسط کل نظم بین‌المللی و تبدیل شدن به یک قومیت واحد جلال نمی‌یابد. خدا با داشتن یک قوم خدا از نظر الهیاتی، چند قومیتی و چند ملیتی جلال می‌یابد. خدای خالق از طریق بشریت به عنوان یک سمفونی جلال می‌یابد، نه اینکه همه بشریت یک نت واحد را بنوازند.

خدا می‌خواهد به عنوان خدایی دیده شود که پادشاه بزرگ همه ملت‌ها است، نه فقط یک ملت. بنابراین این نوع سناریوی کیهانی است که به نظر من، غلاطیان ۴: ۱ تا ۱۱ را منطقی می‌کند. بنابراین، وقتی پولس می‌گوید، حالا من می‌گویم تا زمانی که وارث کودک است، او اساساً یک برده است، چه؟

و او در واقع برمی‌گردد تا در مورد این صحبت کند که خب، او اصلاً با یک برده فرقی ندارد، حتی اگر مالک همه چیز باشد. بنابراین، یک وارث، کسی که قرار است در آینده و در زمان مشخصی چیزی دریافت کند توسط مدیران و حاکمان نظارت می‌شود. او در واقع در مورد وضعیت مسیحیان یهودی صحبت می‌کند، که در پایان غلاطیان ۳ در مورد آن صحبت کرده بود. نیاز یا بهتر است بگویم نقشی که شریعت موسی به عنوان یک مربی ایفا کرد و اسرائیل را به عنوان یک نهاد مجزا تا زمان ظهور مسیح تحت نظر داشت.

تحت سرپرستی قیم‌ها و مدیران بودن تا تاریخی که پدر تعیین کرده است. بنابراین، پولس در آیه ۳ می‌گوید ما نیز همینطور، و من فکر می‌کنم اینجا او هنوز در مورد مسیحیان یهودی صحبت می‌کند، در حالی که ما قبل از مسیح کودک بودیم، یهودیان در اسارت چیزهای ابتدایی دنیا بودند، که نوعی بیانیه رادیکال است. در اینجا، او هویت یهودی پیش از مسیح خود را با هویتی که تحت آنچه او به عنوان قدرت‌ها و اختیارات نیز به یاد می‌آورد، مرتبط می‌کند و علیه موجودات کیهانی خدای واحد حقیقی شورش می‌کند.

بنابراین، این نوعی اظهار نظر رادیکال است. باز هم، در غلاطیان، او تصویری تاریک‌تر از هویت یهودی نسبت به آنچه به طور انتزاعی ارائه می‌دهد، ارائه می‌دهد. اما او می‌خواهد آن را به عنوان وجودی تحت بردگی کیهانی به تصویر بکشد.

بنابراین، در آیه ۴، در کامل‌ترین زمان، خدا پسر خود را به آن شرایط بردگی، به آن شرایط ستم کیهانی فرستاد. در آن شرایط، پسر، زاده شده از یک زن، زاده شده تحت شریعت، به این منظور آمد که کسانی را که تحت شریعت هستند، یعنی یهودیان، نجات دهد تا ما بتوانیم فرزندخواندگی را دریافت کنیم. این همان چیزی است که پولس هنوز در مورد خودش، مبلغان مسیحی یهودی، افرادی مانند پطرس، برنابا و غیره صحبت می‌کند.

اگرچه او می‌داند که البته، نجات اکنون شامل غیریهودیان نیز می‌شود. بنابراین، تصویر اینجا بردگی تحت قدرت‌های کیهانی متخاصم است، خدا پسر را به آن شرایط می‌فرستد، و عیسی به این شرایط بردگی می‌رسد به همین دلیل است که مفسران جدیدتر غلاطیان، مانند مفسران آخرالزمانی مانند جی. لوئیس مارتین، بورلی گاونتا، جان بارکلی و غیره

درباره تجسم صحبت خواهد کرد و ببخشید، اسمش چیست، مارتین دی‌بوئر، مفسر اخیر غلاطیان، این کار را انجام داد. مفسران آخرالزمانی درباره بردگی کیهانی و ورود عیسی مسیح به جهان به عنوان نوعی تهاجم آخرالزمانی خدا به آن شرایط صحبت خواهند کرد. پسر به نوعی به عنوان تهاجمی به قلمرو دشمن وارد این شرایط بردگی می‌شود تا مردمی را آزاد کند و آنها را به خلقت جدید وارد کند.

نوعی نگاه نمایشی و اجباری به مسائل. بنابراین، بر اساس آن شرایط و این موقعیت، این نصایح را در آیات ۹، تا ۱۱ می‌یابیم. اما حالا که خدا را شناخته‌اید، به یاد داشته باشید که در پایان فصل ۳ یا اواسط فصل ۳، پولس صمیمیتی را که همه یهودیان و غیریهودیان در مسیح با خدا دارند، یعنی رابطه‌ای بدون واسطه با خدا، به تصویر می‌کشد.

اما اکنون که خدا را شناخته‌اید، یا بهتر بگوییم خدا شما را شناخته است، چگونه است که دوباره به سوی چیزهای ضعیف و بی‌ارزش عنصری، به این استوئیچیا، به این ارواح عنصری، به این حاکمان کیهانی که بر عصر شیطانی کنونی نظارت دارند و تضمین می‌کنند که این یک وجود برده‌وار باشد، بازی گردید. چرا باید به سوی آنها بازگردید و بخواهید دوباره کاملاً برده آنها شوید؟ شما روزها و ماه‌ها و فصل‌ها و سال‌ها را رعایت می‌کنید، عبارتی که اتفاقاً از پیدایش، روایت خلقت، آمده است. من برای شما می‌ترسم که شاید بیهوده برای شما زحمت کشیده باشم.

بنابراین، پولس بازگشت این غیریهودیان غلاطیه به حکومت و روی آوردن به هویت یهودی را به عنوان روی آوردن به بردگی می‌بیند. همانطور که گفتم، رعایت تقویم یهودی برای یهودیان به خودی خود به معنای بردگی نیست. پولس این کار را کرد.

در اعمال رسولان ۲۱، پولس مشتاق است که برای عید به اورشلیم بازگردد زیرا او یک یهودی است. بنابراین، او، مانند سایر مسیحیان یهودی، کاملاً هویت یهودی خود را در خود جای می‌دهد زیرا این شایسته تجلیل است. این یکی از راه‌های تجلیل از پادشاهی خداست.

راه‌های دیگری برای جشن گرفتن پادشاهی خدا وجود دارد، مانند پیروی از عیسی به عنوان یک مسیحی ترک و جشن گرفتن پادشاهی او به روشی که مختص ترک‌ها، مصری‌ها، سوری‌ها و هر جای دیگری است. بنابراین، پولس این را بر اساس یک الهیات اصیل کتاب مقدسی از خدا بنا می‌کند، خدایی که پادشاه واحد بر همه ملت‌ها است. بنابراین، نمی‌گوییم که روزها، ماه‌ها، فصل‌ها و سال‌ها چیزهای بدی هستند، اما مسیحیان غیریهودی در غلاطیه باید روزها، ماه‌ها، فصل‌ها و سال‌های خاص قومی خود را جشن بگیرند.

بنابراین، با رفتن به آیات ۱۲ تا ۲۰، پولس اکنون چند نصیحت شخصی می‌کند. در آیه ۱۲، او می‌گوید، ای برادران، از شما التماس می‌کنم که مانند من شوید، زیرا من مانند شما شده‌ام. منظور او از این حرف چیست؟ پولس، باز هم، اگر به ترتیبی که برقرار کرده بودیم فکر کنیم، از آن دیدگاه انحصارگرایانه خارج شده است و اکنون در واقعیتی ثابت، یعنی واقعیت خلقت جدید که از همه یهودیان و غیریهودیان در مسیح تشکیل شده است، با دیگران مشارکت می‌کند.

اینجا جایی است که پولس قرار دارد. این مسیحیان غیریهودی که می‌خواهند به اینجا برگردند، خب، پولس آن را ترک کرده است. او به دلیل مشارکتش در مرگ مسیح، نسبت به این واقعیت مرده است.

او اینجا با مسیحیان یهودی و مسیحیان غیریهودی زندگی می‌کند. بنابراین، او برادرانش را در غلاطیه صدا می‌زند: شما مرا ترک می‌کنید؛ من قبلاً به شما پیوسته‌ام، پس مثل من شوید، یک غیریهودی خوب شوید. به عبارت دیگر، او قبلاً با کسانی که گناهکار یا بت‌پرست محسوب می‌شوند، مرتبط شده است.

ما قبلاً در اینجا در مورد برخی از این یادداشت‌های بسیار شخصی صحبت کردیم، اما پولس زمانی را که با آنها بود به یاد می‌آورد. می‌دانید که به دلیل یک بیماری جسمی بود که من برای اولین بار انجیل را موعظه کردم. به یاد داشته باشید، ما در مورد سفر اولیه او به غلاطیه صحبت کردیم زیرا او تازه سنگسار شده بود. که منجر به مرگ و احیای او و یک وضعیت جسمی وحشتناک شد.

او در آن لحظه حتماً فقط یک کیسه بوکس جسد بوده، کیسه‌ای از استخوان که باید تا حدودی سلامتیش را بازیافت. و آنچه برای تو یک آزمایش بود، ظاهر من بود که تو را به بوتۀ آزمایش گذاشت. تو از من بدت نیامد یا از من متنفر نشدی.

تو مرا همچون فرشته‌ای از جانب خدا، همچون خود مسیح پذیرفتی. این یک درخواست پرشور است. پس آن حس برکتی که داشتی کجاست؟ زیرا من، تو شاهدهی که اگر ممکن بود، چشمانت را بیرون می‌آوردی و به من می‌دادی.

آیا من با گفتن حقیقت به شما، دشمن شما شده‌ام؟ بنابراین، این یک درخواست شخصی و پرشور از غلاطیان است تا به آنچه او می‌گوید توجه کنند و اولین دیدار او با آنها را به یاد آورند. او با اشاره به مبلغان اورشلیم در آیه ۱۷، آنها را به انجام بازی‌های فریبکارانه متهم می‌کند. آنها مشتاقانه شما را جستجو می‌کنند، اما نه به طور ستودنی.

یعنی، آنها می‌خواهند شما را داشته باشند. آنها می‌خواستند شما را بیرون کنند تا بتوانید آنها را جستجو کنید. به عبارت دیگر، مبلغان یهودی می‌خواهند بگویند، شما مردم بیرون هستید؛ ما چیزی داریم که شما می‌خواهید.

بنابراین، آنها می‌خواهند که مورد جستجو قرار گیرند، اما این کار را با کنار زدن غیریهودیان انجام می‌دهند. و پولس در آیه ۱۸ می‌گوید که واقعاً خوب است که مشتاقانه مورد جستجو قرار بگیریم، اما به شیوه‌ای ستودنی. و او در مورد اینکه چگونه با آنها در حال کار است تا زمانی که مسیح در آنها به طور کامل شکل بگیرد، صحبت می‌کند.

در نهایت، در این بخش از غلاطیان، فصل ۴ از غلاطیان، به این تمثیل در آیات ۴:۲۱ تا ۵:۱ برمی‌خوریم این تمثیل سارا و هاجر، که مایه‌ی ننگ هر استاد هرمنوتیک است. پولس در اینجا کاری انجام می‌دهد که برخلاف نظر اساتید هرمنوتیک است که می‌گویند هر کسی باید با متون کتاب مقدس انجام دهد. یعنی ظاهراً او نوعی تفسیر تمثیلی ارائه می‌دهد.

البته، افرادی هستند که می‌گویند، خب، این در واقع کاری نیست که او واقعاً انجام می‌دهد. اما به نظر می‌رسد پولس وقتی در آیه ۲۴ می‌گوید که این به صورت تمثیلی است، اشاره می‌کند که این کاری است که او انجام می‌دهد. بنابراین، او نوعی تفسیر از طریق تمثیل ارائه می‌دهد.

خب، بگذارید فقط بگویم که به نظر من کاری که پولس در اینجا انجام می‌دهد این است که تفسیری از متن ارائه نمی‌دهد. او به این متن عهد عتیق، روایت سارا و هاجر، بر نمی‌گردد و نمی‌گوید که این در واقع همان چیزی است که این متن عهد عتیق در سفر پیدایش به آن اشاره دارد. او تفسیری ارائه نمی‌دهد، اگرچه فکر می‌کنم از بسیاری جهات، با شروع آنچه که ما در این دوران تفسیر، تفسیر الهیاتی نامیده‌ایم، این کم و بیش یک خوانش الهیاتی یا تفسیر الهیاتی از این متن است.

زیرا در این سناریو، ما از یک متن عهد عتیق و تفسیر آن به یک کاربرد معاصر منتقل نمی‌شویم. به نوعی تفسیر الهیاتی در متون کتاب مقدس برای درک راه‌های خدا با قومش وجود دارد. چه الگوهای را در کتاب مقدس می‌بینیم و خدا از قوم خود در چالش‌ها و فرصت‌های مختلف چه می‌خواهد؟ و از آنجا که ذهن پولس اشباع از کتاب مقدس و شکل گرفته از آن است، وقتی به این وضعیت در غلاطیه فکر می‌کند همانطور که ناامید شده و این نصایح و اتهامات و اتهامات را علیه مخالفان در غلاطیه و با مخاطبان در آنجا مطرح می‌کند، این روایت از سارا و هاجر در تخیل او ظاهر می‌شود و او وضعیت غلاطیه را ترسیم می‌کند.

او آن را از موقعیتش در غلاطیه بیرون می‌کشد و در یک محیط کتاب مقدسی جذب می‌کند، و سپس به نوعی زبان کتاب مقدس را به آن برمی‌گرداند تا چیزها را مطابق منطق خدا پیکربندی کند. اینگونه است که تفسیر الهیاتی کار می‌کند. دیوارهای بین موقعیت‌های معاصر و متون کتاب مقدس را فرو بریزید و ببینید که چگونه می‌توانند خود را به گونه‌ای پیکربندی کنند که منطق خدا را به ارمغان بیاورد.

بنابراین، این نوعی خوانش الهیاتی از کتاب مقدس است، و نه لزوماً تفسیر دستوری-تاریخی، اما در واقع کاری که پولس در اینجا انجام می‌دهد این است که تعدادی تداعی ایجاد می‌کند که پولس می‌خواهد با آنها تخیل غلاطیان را شکل دهد تا آنها بدانند چه باید بکنند. این نوعی، اگر اصلاً وجود داشته باشد، نوعی قیاس است. این یک تفسیر نیست.

اما به آنچه پولس در آیه ۲۱ می‌گوید توجه کنید: ای کسانی که می‌خواهید زیر شریعت باشید، به من بگویید آیا به شریعت به گونه‌ای که به عنوان صدای کتاب مقدس سخن می‌گوید گوش نمی‌دهید؟ زیرا نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز اینجا، یعنی کنیز، و دیگری از زن آزاد. و سپس او به نوعی تحت عنوان برده، تعدادی تداعی معانی می‌کند، و تحت عنوان آزاد، تعدادی تداعی معانی می‌کند، و تحت

عنوان هاجر، اسماعیل، جسم، کوه سینا و اورشلیم فعلی صحبت می‌کند، که می‌تواند تحریک‌آمیز باشد، به خصوص اگر مبلغان اورشلیم در میان حضار نشسته باشند. این یک تداعی کاملاً فتنه‌انگیز است.

در دسته آزاد، او تعدادی تداعی دیگر ایجاد می‌کند. سارا، زن آزاد، اسحاق، خط وعده. او همچنین درباره وعده و روح صحبت می‌کند و در نهایت، درباره اورشلیم در بالا صحبت می‌کند.

بنابراین، نوعی مقصد آسمانی یا پادشاهی خدا برای خلقت جدید، اینجاست که او می‌خواهد همه آن برجسب‌های آزاد را به هم مرتبط کند، و اینجاست که می‌خواهد همه آن برجسب‌های برده را به هم مرتبط کند. بنابراین، او اساساً این داستان عهد عتیق را می‌گیرد، آن را در کنار وضعیت موجود در غلاطیه قرار می‌دهد، و سپس این نصیحت را از اشعیا ۵۴ می‌آورد، که در مورد اورشلیم بازسازی شده صحبت می‌کند که همان چیزی است که اشعیا در مورد آن صحبت می‌کند. باز هم، پولس به شیوه‌ای بسیار خلاقانه متون کتاب مقدس را گرد هم می‌آورد.

ما روایت سارا و هاجر را داریم، و این باعث می‌شود او به این متن دیگر از کتاب مقدس از اشعیا فکر کند که می‌گوید: شاد باش، ای زن نازا که نمی‌زایی، فریاد بز و فریاد بز، ای که درد زایمان نداری، زیرا فرزندان بی‌کس بیشتر از فرزندان شوهر هستند. و شما، برادران، شما که در غلاطیه هستید مانند اسحاق هستید. شما فرزندان وعده هستید.

اما از آنجایی که در آن زمان، کسی که مطابق جسم متولد شده بود، کسی را که مطابق روح متولد شده بود، آزار می‌داد، این موضوع در مورد وضعیت غلاطیه چه می‌گوید؟ او مبلغان یهودی را با فرزندان جسم و غیریهودیان غلاطیه را با فرزندان روح مرتبط می‌داند. اکنون نیز همین امر در غلاطیه صادق است. خوب، با توجه به همه این روایت‌ها، کتاب مقدس چه می‌گوید؟ در اینجا جایی است که او این متن را به کار می‌برد.

اینجاست که او می‌خواهد غلاطیان را هدایت کند. کنیز و پسرش را بیرون کنید، زیرا پسر کنیز با پسر زن آزاد وارث نخواهد بود. پس ای برادران، ما فرزندان کنیز نیستیم، بلکه از زن آزاد هستیم.

مسیح ما را برای آزادی آزاد کرد. پس استوار بمانید و دوباره زیر یوغ بندگی نروید. شما اینجا در قلمرو آزادی هستید.

کسی هست که تو را به عقب می‌کشاند. این افراد، که در واقع فرزندان آن زن برده هستند، تو را به بردگی بازمی‌گردانند. به حرفشان گوش نده.

شما آزاد شده‌اید تا از حضور روح، کمال لذت را ببرید. شما ای مسیحیان یهودی‌نژاد، این همان چیزی است که مدت‌ها پیش به ابراهیم وعده داده شده بود. شما ای غیریهودیان، این تحقق وعده ابراهیمی است که همه ملت‌ها برکت خواهند یافت.

این دوران، دوران آزادی است. نگذارید دوباره به بردگی کشیده شوید. با این حال، چند نکته در مورد ماهیت این نوع آزادی باید گفته شود.

تصور نکنید که این نوع آزادی که پولس از آن صحبت می‌کند، همان آزادی لیبرال مدرن غربی است که به معنای انجام هر کاری است که می‌خواهید. نوع آزادی که پولس از آن صحبت می‌کند، همانطور که قبلاً گفتیم، آزادی از هویت‌های ساختگی کاذب، مرتبط بودن هویت مسیحی من با هر نوع قومیتی، آزادی از انتظارات اجتماعی، آزادی از محکومیت از سوی دیگر مسیحیان، از کافی خوب نبودن است. در واقع

اینجاست که فکر می‌کنم انگیزه‌های عمیق‌تر الهیات پولس در غلاطیان، برای فرهنگ مسیحی امروز بسیار قابل اجرا هستند.

بستگی به این دارد که از کجا این را تماشا می‌کنید، اما مخصوصاً برای مسیحیان آمریکایی که بی‌نهایت خلاق هستند. ما از خلاقیت خود استفاده کرده‌ایم تا مسیحیت را در قالب‌های مختلفی ارائه دهیم. بنابراین، این ناشر، این سخنران، این گروه بازاریابی به ما می‌گویند که چگونه می‌توانید یک خانواده مسیحی ایده‌آل داشته باشید.

این کتاب را بخريد. به این سمینارها بروید. با این حال، اتفاقی که ناگزیر در آنجا می‌افتد این است که افرادی که به این روش با خانواده رفتار می‌کنند، شروع به قضاوت در مورد افرادی می‌کنند که به روش متفاوتی با خانواده رفتار می‌کنند، و افرادی که آن بسته را نمی‌خرند، می‌توانند در مورد این افراد قضاوت کنند.

منظورم این است که مسیحیت به نوعی در عصر شیطانی کنونی غرق می‌شود که خیلی زیرکانه و خیلی راحت فکر می‌کند. آیا شما به این سمت می‌روید، می‌دانید، چگونه پول خود را طبق سمینار کلام خدا مدیریت کنید، یا نه؟ بنابراین، آیا شما بخشی از گروه خودی هستید یا بخشی از گروه غیر خودی؟ آزادی در مسیح رهایی از همه این نوع چیزها است، نه آزاد بودن برای انجام هر کاری که می‌خواهید، بلکه آزادی از افرادی است که انتظارات خود را بر شما تحمیل می‌کنند تا تعیین کنید چه چیزی واقعاً خدا را خشنود می‌کند. آنچه خدا را خشنود می‌کند، زندگی ایمانی است که در عشق فداکارانه و البته آزادی برای مشارکت کامل در آنچه خدا انجام می‌دهد، برای تجربه قدرت رهایی‌بخش روح القدس، که طبق انتظارات زمینی، واقعاً همیشه خلاف شهود خواهد بود.

از آنجایی که ما، همه، همیشه تخیل خود را تا حدی با تفکر عصر شیطانی کنونی شکل می‌دهیم، ورود به خلقت جدید به این معنی است که وقتی من به عنوان یک مسیحی سفیدپوست طبقه متوسط در کنار دیگر مسیحیانی که از طبقه اجتماعی متفاوتی هستند قرار می‌گیرم، قدرت رهایی‌بخش روح را تجربه می‌کنم. وقتی من، به عنوان یک مرد سفیدپوست، در کنار مسیحیان اسپانیایی‌تبار و آفریقایی-آمریکایی قرار می‌گیرم تا شگفتی نعمت خدا را تجربه کنم، می‌توانم، این نوعی آزادی است تا شگفتی خوبی خدا را با افرادی که به من گفته می‌شود غیر از من هستند و از من کمترند یا به نوعی با من متفاوتند، تجربه کنم. اما تجربه قدرت رهایی‌بخش خدا همیشه با روشی که فرهنگ تخیل من را شکل داده است، مغایرت دارد.

بنابراین، این آزادی واقعی برای زیستن در تمامیت آنچه خداوند با آفرینش یک خانواده چندملیتی و چندقومی خود انجام داده است، می‌باشد که به نظر من هویت مسیحی را در مسیر ماجراجویی قرار می‌دهد، تا تمام راه‌های مختلف و تمام راه‌های جدید زیستن در هویت مسیحی را کشف کند. وقتی صحبت از اخلاق اجتماعی می‌شود، متأسفانه اغلب به نظر می‌رسد که مسیحیان از فرهنگ عقب مانده‌اند، اما وقتی صحبت از اخلاق اجتماعی می‌شود، قرار نیست ما جلوتر از فرهنگ باشیم و کاری را که فرهنگ انجام می‌دهد یا روزی انجام خواهد داد، انجام دهیم. ما فقط اخلاق اجتماعی را به روشی کاملاً متفاوت انجام می‌دهیم.

با در نظر گرفتن خانواده‌ای که خدا در حال ساختن آن است، چگونه می‌توانیم در آن ساکن شویم؟ چگونه می‌توانیم آن را تجسم کنیم؟ باز هم، این کاری نیست که باید انجام دهیم. این کاری است که ما باید انجام دهیم زیرا وقتی این کارها را انجام می‌دهیم، بیشتر و بیشتر حضور خدا، روح حیات‌بخش خدا، قدرت تجدیدکننده خدا را در میان خود تجربه می‌کنیم و این منجر به جلال بیشتر و بیشتر خدا در مسیح می‌شود.

این دکتر تیم گامباس و آموزه‌های او در مورد کتاب غلاطیان است. این جلسه ششم در مورد غلاطیان ۱: ۴-۵ است.